

## تربیت و تکامل

۱- تربیت

۲- نمونه‌ای از تربیت

۳- تربیت برای چیست و برای چیست ؟

۴- آیا هر عامل تغییر عامل تربیت است ؟

تربیت

بحث از اینکلمه بدان سبب نیست که نویسنده خواسته است يك بحث لغوی را تعقیب کرده باشد. بلکه هدف تنها مشخص ساختن نقطه اصلی این گفتگوی پر دامنه است. عبارات دیگر ما بی‌خواهیم خواننده بدانند در این کلاس علمی تمام منظور کدام است و پس.

رتال جامع علوم انسانی

لغات و الفاظیکه دارای معانی و استعمالات عمومی است چون دیگر موضوعات عرفی همراه مسامحاتیست که ارزش هر بحث علمی را نسبت بخود متزلزل میسازد و ناچار بایدقبل ازهرچه معنی مقصود را مشخص نموده سپس وارد بحث شد، تا از اشتباهات احتمالی که درغیر این صورت ممکن بود جلوگیری شود؛ مثلاً در فلسفه اگر از کلمه قوه و فعل ومعنی آن بحث میشود و یا در حقوق از واژه حق و ملك، مقصود يك گفتگوی لغوی نیست. منظور تنها توضیح مرکز بحث و مشخص کردن مقصود است

برای اینکلامه (تربیت) در کتب و رسائل علمی متخصصین معانی مشابهی ذکر شده که شاید نقل هر يك از آنها کار تعریف دیگر را بکنند ، ولی چون بهترینست که هر کس تصور خود را در این مورد با تصدیق وجدانی همراه داشته باشد و این جز با تحلیل مسائلی که درك آنها موجب پیدایش این تصویر عقلی شده میسوزد نخواهد بود ، بجای يك تعریف معمولی مقصود را در يك نمونه واقعی جستجو خواهیم کرد

نمونه‌ای از تربیت واقعی

درختیکه در مقابل ماست بدین آراستگی و طراوت ، با همه شاخهای سرسبز و انباشته از میوه با قامت رسا و تناور ، با منظره و شکوه جالب خود ، با همه زیبایی فریبانی که شاعر جلوگاه عشقش بیند ، و باغبان سرمایه زندگانی خویشش شناسد . هرگز موجود خلق الساعه نیست . در يك لحظه این همه خصوصیات پیدا نکرده ؛ و در يك چشم بهم زدن موجود نشده است . همه میدانیم آن ، در روز نخست یکدانه کوچک بانهاال ضعیفی بیش نبود ، دانه در خاک شد در خاک مناسب بار شد آن در حد معینی از عمق در فصل معینی از سال با رطوبت معینی که اگر بیشتر بود میگذراند و اگر کمتر بود میخشکید ، و با ترتیب خاصی در نوبت های معینی آب خورد ، تابش خورشید گرمای تابستان ، سرمای زمستان ، برفها ، بارانها ؛ پادهای بهاری ، زحمات روزانه و بر رنج باغبان ، دانه را در خاک آماده جنبش نباتی که اولین حد رشد يك دانه است نمود ، مانعی پیش نیامد ، سیل نیامد ، زلزله نیامد ، برق نزد ، گرما از حد بیرون نشد سرما از اندازه نگذشت ، گرمخاکی و هزار آفت نباتی دیگر حمله نکرد و . . . دانه در خود حرکت نمود و بسوی رشد قدم برداشت ؛ در اولین مرحله پوست اطراف خود را ترکانده در اعماق خاک از راهی که باز کرده بود سر بیرون آورد .

مشکل تمام شد و آب احتیاج دیگری نداد ؛ آری علاوه بر آنکه احتیاجات نخستین باقی است مشکلاتی بر مشکلات افزوده گشت ، چون تا دانه بود برای باقی ماندن در حدی که بود بشرائط مختصری احتیاج داشت . بعبارت دیگر شرائطی

که ذکر شد از آن جهت وجودشان ضروری و لازم بود که دانه در صدد رقا، و تکامل افتاد، و گرنه چنانکه میخواست بحالت دانگی خود باقی باشد. چندان شرائط مشکلی نمیخواست، ولسی حال دیگر تمام آن شرایط که بکروز لازمۀ تکاملش بود امروز شرط وجودش میباشد که اگر یکی از آنها ازین رود از هستی ساقط میگردد و نه تنها درخت تناوری نمیشود بلکه بصورت دانه هم بر نخواهد گشت فاسد میگردد و خاک خواهد شد.

ازین به بعد همه این شرائط بجانش بسته است و هستیش در گرو آنها است تا زمانیکه همه شرائط حیاتی یک موجود نباتی ضعیف میباشد و برای بارور شدن و بشمر رسیدن یک درخت که هدف اصلی را تشکیل میدهند. شرائط دیگری هم ضرورت دارد، باید بیوند شود بایک نوع اصیل، آن هم در فصل مخصوص و با خصوصیات دیگر؛ باید پس از بیوند و قبل از آن شاخه هائیکه جز از محل بیوند سر درمی آورند قطع شوند که رشد بیوند متعادل و قوی باشد، با بستن مرتباً باهر چه از خارج داخل برای ازین بردن بیوند فعالیت میکنند مبارزه کرد تا کم کم و کم کم بیوند بصورت شاخه تناوری رشد کرده درخت کوچکی گردد.

اینجا بازم شرائط سنگین تر میشوند، باید درخت های اطراف را قطع کرد که سایه بر سرش نیندازند، باید گیاه های چسبناک را از دور برش دور کرد که بر گردش نتند و شیرایش را نمکنند، باید مرتب آذوقه را دور کرد که در رشد قوی و محکم باشد باید خاکها را از اطراف ریشه هایش از سنگ پاک کرد که توانائی فعالیت داشته باشند و ... تازه همه اینها یک سلسله شرائط و آمادگی های خارجی است که در خورد فهم و مطالعه عموم است و صدها برابر آن، شرائط و آمادگی های داخلی است که یکی پس از دیگری موجود شده و برشده نهال کمک میکند.

تأثیر تربیت را نمیتوان منکر شد هر کمالی در گرو رشد است و هر رشدی در گرو تربیت، مختصر توجه به وجود آتیکه در شعاع عمل حواس انسانی ظاهر میشوند و مطالعه احوال آنها، این حقیقت را تأیید میکند که هر کمالی که در عالم ظاهر میشود

هزاران راه تربیت دفته و صدها هزار شرایط برایش آماده کرده‌اند و جهان هر ذره‌اش درختی و هر گوشه‌اش درختهاست! *درختان درختانند و انسانها انسانها* !  
 تربیت برای کیست و برای چیست  
 این خود پرشی است که اگر بخواهیم بایک سلسله بحثهای فنی باسخش را تهیه کنیم هم سخن طولانی و هم چندان مفید نخواهد شد. اما چندان مشکل نیست که باز با مطالعه در داستان یک درخت حقیقت را توضیح کرده راه مختصرتری برای پاسخ تهیه شود.

مادر مثال درخت دیدیم که چگونه یک درخت سرسبز از یک دانه بعمل آمد حال بینیم اگر درخت مورد بحث از روز نخست همان درخت بود قبلاً چیز دیگری نبود که با تکامل بصورت فعلی درآمده باشد آیا باز حاجتی بتربیت داشت و آنهمه شرایط اسباب لازم بود تا درخت شود روشن است که جواب این سؤال منفی است و این همان مطلب است که فلاسفه میگویند در فعلیت از آن نظر که فعلیت است قوه نیست و کمال از آن جهت که کمال است نقص بر نمیدارد. بعبارت دیگر تربیت درجائی فرض میشود که در آن نقصی باشد؛ چیزی برای درخت بودن تربیت لازم دارد که در درخت بودن ناقص باشد و گرنه آن چیزی که خود بخود درخت است دیگر بچه تربیتی محتاج است؛

«وازه اینچاه میتوان فهمید که کمال مطلق و حقیقتی که کمترین نقص برایش فرض نمی‌شود از میدان تربیت دور است و واقعیت وجود هستی مطلق که ساحت جلالش از هر نقصی مبرا است تربیت برایش مفهومی ندارد» ،

باز برگردیم بمثال؛ به بینیم اگر دانه میل نداشت درخت شود، و هرگز در فکر تکامل نمی‌افتاد آیا باز تربیت لازم است. آیا بدان رنج و مشقت ضرورتی می‌افتاد؟ واضح است که جواب این پرسش هم مثل اول منفی خواهد بود زیرا همه آن داستان و کشمکش مخصوص وقتی است که دانه بخواند درخت شود و از پایه دانگی تا بام یک درخت تناور و پر میوه قدم بردارد، ولی اگر از این رشد منصرف شد و با ازلیاقتش خارج

کردید دیگر دلیلی بر این مشقتهائیت و حاجتی بدانها نخواهد داشت \* و بهمین معنی است نظریه فلسفه الهی که تکامل برای موجودات مجرد از مواد معتنع میباشد زیرا دلیل این امتناع خارج بودن از ماده و امکان تکامل است \* .

اینک میتوان پاسخ بر سش را در این جمله توضیح داد : تربیت برای آنکس ضروری است که نقص دارد و بدان جهت ضروری است که میخواهد کامل شود ، پس اگر نقص نداشت یا نخواست و یا نتوانست راه کمال رود بتریتی محتاج نخواهد بود .  
آیا هر عامل تغییر عامل تربیت است ؟

این بر سش در میدانهای مختلف فکری با جوابهای گوناگونی که همه میتوانند صحیح باشند قرار گرفته است ولی مادر اینها تنها از آن جهت آنرا طرح کرده ایم که بتوانیم حقیقت تربیت را بطور روشن تری درک کنیم و در روش علمی خود از اشتباهاتی مصون باشیم ..

ما میدانیم دانه‌ای که در خاک پنهان میکنیم و پس از سالها رنج و زحمت و تحصیل شرایط مساعد و ازین بردن موانع، درختی میگردد پر میوه؛ و خوش قامت دانه تربیت شده‌ای است که در محیط تربیت نباتی چنان رشدی کرده است ، و هر تغییری که دیده و پذیرفته همه و همه دزازه تربیت او بوده و در حقیقت متشکل کننده آن تغییرات روح تربیت بوده و پس، ولی همین دانه را اگر فرض کنیم که حرارت داده سپس سردش کرده بعد از آن برنگ سیاه و سپس زرد در آوریم، آنگاه در ظرف روغنی نهاده ششم بار با عطرش اندودیم و با وسیله‌ای آنرا با صد دانه دیگر برشته کشیدیم و و ... خواهیم دید این با این معنی تحقق پیدا نکرده و هرگز مفهومی از تربیت در این ملاحظه نمیشود، و همچنین است اگر دانه را سوزانده و با وسیله‌ای از هستی ساقط کنیم (چنانچه بتوان در جهان هستی چیزی را از هستی ساقط کرد) .

از این مقایسه بطور روشن میتوان فهمید عوامل تغییراتی عوامل تربیت میباشد که در تحولاتیکه ایجاد میکنند يك هدف کمالی برای موضوع خود در نظر داشته

در همه تغییرات آن هدف را نشان کرده‌اند و در راه آن گوی خود را می‌غلطانند، در غیر این صورت عوامل تغییر با انعدام خواهند بود، نه عامل تربیت، فلسفه تربیت، برای توضیح بیشتر بمثال سابق برگردیم، چنانچه درخت شدن و میوه دادن برای دانه ضعیف هدفی شناخته نمیشد درخت شدن و خاکستر شدن از آن جهت که دانه معدوم میشد یکسان بود، درخت شدن و بصورت لجن عفنی در آمدن فرقی نداشت و در هر دو صورت دانه معدوم شده بود، آیا باز هم می‌توانستیم بگوئیم دانه تربیت یافته است؟

آری تنها در صورتی استعمال کلمه تربیت جای مناسبی دارد که موضوع تحول یافته (دانه در مثال پیش) از بین نرفته و در راه هدف معینی (درخت شدن در مثال سابق) غلطان باشد ولی اگر تحولات بقیامت از بین بردنش تمام شده یا کمتر تأثیری در رساندن آن به هدف نداشته باشد، هرگز مربی و تربیتی در کار نخواهد بود.

توضیحاً تذکر این نکته بی‌مناسب نیست که سؤال گذشته در فلسفه متعالی با جواب مثبت مقابل است و این بدان سبب نیست که حقیقت تربیت در نظر فلسفه جز اینست که ما دانستیم بلکه بدان ملاحظه است که فلسفه عموم تغییرات را در جهان کمالاتی برای موضوع؛ تغییر پذیر شناخته است و در مواردیکه ما از آن بصورت لغو یا نیستی موضوع تعبیر میکنیم خود را مورد تخطئه دیده‌ایم باز یک بین آن قرار میدهم از نظر فلسفه یا کمالاتی هست و ما نمی‌بینیم، یا تغییری نیست و تضاد ما صحیح نمیباشد و این بحث شرح بیشتری را نیاز مند است که از بحث ما خارج میباشد.